

"آبر-"، "ابرانسان"

داریوش آشوری

یکی از خوانندگان سایت "رادیو زمانه"، در کامنتی برای مقاله‌ی "نیچه و عشق"، به قلم من، نوشته‌اند که با پیشوند "آبر-" در ترکیب "آبرانسان" اشکال دارند. این اشکالی است که گمان می‌کنم بسیاری دیگر نیز دارند، زیرا، همچون ایشان، آن را به معنای "فوق بشری" می‌فهمند. و دلیل آن ناروشنی مفهوم "ابرانسان" یا "ابرمرد" در فارسی است. این پیشوند را نخستین بار محمدباقر هوشیار-- پیشاهنگ ترجمه‌ی نوشته‌های نیچه به فارسی-- با ترجمه‌ی Übermensch در زبان آلمانی به "آبرمرد" به کار برد. وی، بی‌گمان، این اختیار را با توجه به هم‌ریشگی "آبر" در فارسی با über- در آلمانی کرده است. از همین ریشه در انگلیسی over- را داریم و در لاتینی super- را.

über و super در آن زبان‌ها پیشوندهای زنده‌ای هستند و فراوان‌یاب. اما "ابرمرد" در فارسی، از هزاره‌ای پیش، جای خود را به صورت کوتاه شده‌ی "آبر" داده است، که به صورت حرف اضافه و نیز پیشوند (در برآوردن، برنهادن، برکشیدن) به کار می‌رود. کاربرد "آبر" را در فارسی در شعرهای سده‌ی چهارم و پنجم، به‌ویژه در شاهنامه، سراغ داریم، اما پس از آن ناپدید شده است. در شاهدهایی که در لغت‌نامه‌ی دهخدا (فراوان‌تر از همه از شاهنامه) از "آبر" آمده، هیچ جا به صورت پیشوند به کار نرفته و تنها به صورت حرف اضافه به معنای "روی" و "بالای" (هر دو با کسره‌ی اضافه) به کار رفته است، و در بیتی از ابوشکور به معنای "بیش از" ("آبر سیصد و سی و سه بود سال").

دکتر هوشیار "آبر" را، با توجه به آن هم‌ریشگی، نخستین بار در ترکیب "آبرمرد" به صورت پیشوند به کار برد. از روی این مدل در دهه‌های پسین واژه‌هایی مانند "ابرقدرت" ساخته شده که بسامد فراوان هم یافته است، چنان که می‌شود گفت، "آبر-" در فارسی به صورت پیشوندی زنده و کوشا درآمده است، چندان که در میان رواشمردده‌های فرهنگستان سوم (در واژه‌های مصوب فرهنگستان، دفتر دوم، ۱۳۸۴) می‌توان ترکیب‌هایی مانند "ابرسانا"، "ابریوند"، "ابرمتن" را دید.

و اما، در مورد کاربرد "آبر-" برابر با über- در واژه‌ی Übermensch یک ابهام یا کاستی معنایی هست که می‌باید با تفسیر واژه‌ی اصلی حل شود. و آن این است که این پیشوند در زبان آلمانی افزون بر معنای بر، زیر، بالا، به معنای ورا و فراسوی چیزی هم هست. در واگردان Übermensch به "ابرانسان" باید این معنا را در نظر داشت. گذار از انسان به ابرانسان نزد نیچه به معنای "چیره شدن" بر انسان و برگزشتن از او (Überwindung؛ در انگلیسی overcoming) است، در پرتو دانایی دلیرانه‌ی فیلسوفانه. ترجمه‌ی Übermensch به "ابرمرد" هم رسا و درست نیست. زیرا Mensch در آلمانی به معنای انسان است، بی در نظر داشتن جنسیت (برای "مرد" واژه‌ی Mann را دارند). "مرد" هم اگرچه، در گذشته، به معنای نوع انسان نیز به کار می‌رفته، اما این معنا را امروز از دست داده است. به همین دلیل، در فارسی "ابرمرد" را به معنای مرد بسیار توانا و نیرومند یا "بزن-بهاذر"، یا، بالاتر از آن، "فوق بشری" می‌گیرند. ابرانسان نیچه را هم، با برداشت فاشیستی، در اروپا دورانی چنین تعبیر کرده‌اند.

اما باید دانست که این یک مفهوم فلسفی است نزد فیلسوفی باریک‌بین و بزرگ و باید آن را به معنای فلسفی فهمید. هر گونه تفسیر ایده‌آلیستی از آن هم خطا است. زیرا نیچه دشمن خونی هر گونه ایدالیسم است. ابرانسان، در مفهوم نیچه‌ای آن، به معنای انسان برگزیده از متافیزیک است؛ انسانی که با "مرگ خدا" خود به نیروی دانایی به جای او نشسته و معنا بخشیدن به هستی را بر عهده گرفته است. زیرا انسانیت انسان، یا اخلاقیّت او، با متافیزیک و با حضور در پیشگاه خدا تکوین می‌یابد و با پایان گرفتن دوران چیرگی متافیزیک به پایان می‌رسد. مفهوم ابرانسان را در فلسفه‌ی نیچه باید در نسبت با انسان به این معنا و، از سوی دیگر، در نسبت با "واپسین انسان" فهمید که نماد تبه‌گنی در روزگار "هیچ‌انگاری" است (نگاه کنید به چنین گفت زرتشت، "پیشگفتار").

در باره‌ی ابرانسان نیچه و برداشت من از آن، همچنین نگاه کنید به حاشیه‌های مترجم بر چنین گفت زرتشت، ص ۳۵۴، ویراست پنجم؛ و مقاله‌ی "نیچه و ایران"، بخش "زرتشت نیچه"، به همین قلم، در وبلاگ جستار یا متن بازنگریسته‌ی انگلیسی آن همان جا یا در دانشنامه‌ی ایرانیکا (Encyclopedia Iranica) نشر آنلاین.